اعجاز نبوی در اشعار جامی

خوشه چرخ آرانی، علی

معجزه که: «جمع آن واژه معجزات است و در اصل کار خارق‏العاده‏ای است که بشر از انجام آن ناتوان و دارای عجز باشد»(1) و به عبارت دیگر «معجزه، امری خارق عادت از طرف پیامبران است که افراد از آوردن نظیر آن عاجزند که اگر این خرق عادت از جانب ولی صادر گردد، کرامت و اگر از کافر صادر شود «استدراج» گویند.»(2)

از سوی دیگر «جامی» شاعر عارف و صوفی صاف سوخته‏دل فارسی‏گویی است که در نزد اهل ادب دارای شکوه و مرتبه معنوی خاصی است که هرگز شعرش را در ستایش و مدح قدرتمندان و زرمداران به کار نبرده و دارای قناعت طبع و حرمتی والاست که شعر را در خدمت «مدح نبوی» به کار برده است. در این نوشتار، به پاره‏ای از معجزات پیامبراعظم از زبان جامی اشاره می‏شود.

قرآن مبین

قرآن حکیم آیات نوربخش خداوند رحمان و رحیم است که زمزم زلال معارفش، حبیب قلوب عاشقان و انیس نفوس عارفان و بزرگترین و برترین معجزه پیامبر عظیم‏الشان اسلام است که برخلاف کتب آسمانی دیگر از تحریف و تبدیل بشری مصون مانده و ادعای «تحدی و مبازره‏طلبی» آن برای جن و انس تاکنون پابرجاست، به گونه‏ای که تاکنون هیچ جن و انسی نتوانسته است حتی یک سوره و یک آیه مثل آن بیاورد و آیات «قل لئه اجتمعت الانس والجن علی ان یاتوا بمثل هذاالقرآن لا یاتون بمثله»(3) و «ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسوره من مثله(4) قرآن عظیم، موید این موضوع است. جامی نیز این اعجاز پیامبر را با ابیات

قرآن که با آیه و سور، دارد اعجازش اثر

از مثل آن عاجز شمر، فکر همه اهل بیان

هر حرف از آن خوش زمزمه، شد بهر تلقین همه

سر ازل را ترجمه، راز ابد را ترجمان(5)

این موضوع را تایید می‏نماید. از سوی دیگر، آیات نورانی قرآن مبین آن سان دارای جذبه و کشش بوده که همزمان با سپیده دم طلوع نبوت نبوی، فصحا و بلغای عرب را خاضع نمود، به گونه‏ای که دفتر از گفته‏های پریشان بشستند و حتی کسانی که افتخار شرف‏یابی در محصر رسول را یافتند آن چنان تحت تاثیر کلام الهی قرآن قرار گرفته که به اسلام و دین نبوی گرویدند و حتی مقارن با نزول قرآن، بهترین اشعار شعرای عرب که به دیواره خانه کعبه آویخته شده بود، فرود آورده شد. جامی این موضوع را با بیت

از رشک آن بگریخته، بر خاک خذلان ریخته

نظمی که بود آویخته، در کعبه بهر امتحان(6)

بیان می‏دارد.

شق‏القمر

اکثر مفسران روایت کرده‏اند که هنگامی که قریش در مکه از پیامبر اکرم تقاضای معجزه کردند ایشان به ماه اشاره فرموده و ماه با اشاره او و قدرت حق تعالی به دو نیم تقسیم شد که آیه «اقتربت‏الساعه و انشق‏القمر»(7) قرآن هم گواه این جریان است.

جامی این اعجاز پیامبر اعظم را، این سان بیان می‏نماید.

می‏ساخت روشن راه را، دعوت کنان بدخواه را

بشکست قرص ماه را، بر گوشه‏ی دین گرد خوان(8)

بازگرداندن آفتاب از مغرب به وسط آسمان

«علمای متعدده به استناد بسیار از اسماء بنت عمیس و غیر او روایت کرده‏اند که روزی رسول اکرم، حضرت امیرالمومنین را برای انجام کاری فرستاد و چون وقت نماز عصر شد، حضرت امیر آمد و نماز عصر نکرده بود. پیامبر اکرم(ص) سر مبارک خود را دذر آن آن حضرت گذارد و خوابید و وحی بر آن حضرت نازل شد و سر خود را به جامه پیچید و مشغول شنیدن وحی گردید تا نزدیک شد که آفتاب فرو رود و چون وحی منقطع شد، پیامبر فرمود یا علی! نماز کرده‏ای؟ گفت نه یا رسول‏الله، نتوانستم سر مبارک تو را از دامن خود دور کنم، پس حضرت فرمود که خداوندا! علی مشغول طاعت تو و رسول تو بود، پس آفتاب را برگردان. اسماء گفت: والله دیدم که آفتاب برگشت و بلند شد و به جایی رسید که به زمین تابید و وقت فضیلت عصر برگشت و حضرت(ع) نماز کرد و باز آفتاب فرو رفت.(9) جامی نیز با اشاره به این موضوع بیت:

چون فوت شد عصر از علی، از بهر وی تو کاهلی

گشت از دعایش منجلی، از غرب شمس خاوران(10)

را سروده است.

شهادت سنگریزه بر نبوت ایشان

حضرت علی(ع) فرمود: «در دست پیغمبر ما(ص) سنگریزه تسبیح می‏کرد. او در روز غزوه حنین حجری برداشت و آن حجر به تسبیح و تهلیل درآمد. پس حجر را گفت: پاره شو، حجر بر سه پاره شد و از هر پاره شنیده می‏شد غیر از آنچه از پاره‏ی دیگر شنیده می‏شد.(11)

روزی که با خصم دغا، شد لطف او برهان نما

الزام حجت را حصا، گفت در کفش تسبیح‏خوان(12)

سنگکی کم زمهره‏ی تسبیح

در کفش سبحه‏خوان به لفظ فصیح(13)

سنگ سیه در کف او سبحه سنج

دل سیهان را شده ز آن سبحه رنج (14)

جامی، یادآور این اعجاز نبوی است.

نالیدن ستون حنانه

روایت کرده‏اند: «که چون حضرت رسول اکرم(ص) به مدینه هجرت نمودند و مسجد را بنا کردند، در جانبی از مسجد درخت خرمایی خکشیده و کهنه بود و هرگاه که حضرت خطبه می‏خواند بر آن درخت تکیه می‏فرمود. پس مردی آمد و گفت: یا رسول‏الله! رخصت ده تا برای تو منبری سازیم که در وقت خطبه بر آن قرار گیری. و چون مرخص شد برای حضرت رسول منبری ساخت که سه پایه داشت و حضرت بر پایه سوم می‏نشست. اول مرتبه که آن حضرت بر منبر آمد، آن درخت به ناله درآمد، مانند ناله‏ای که ناقه در مفارقت فرزند خود کند. پس حضرت از منبر به زیر آمد و درخت را برگرفت تا ساکت شد. پس حضرت فرمود: اگر من آن را در بر نمی‏گرفتم تا قیامت ناله می‏کرد و آن را حنانه می‏گفتند و بود تا آن که بنی‏امیه مسجد را خراب کردند و از نو بنا کردند و آن درخت را بریدند و در روایت دیگر منقول است که آن درخت را کندند و در زیر منبر دفن کردند. (15)

جامی بیت:

حنانه آمد در حنین، از فرقت آن نازنین

آن دم که شد منبرنشین بر سامعان گوهر فشان(16)

را با توجه به این موضوع بیان نموده است. لازم به ذکر است که دهخدا نیز در معنای «حنانه» نوشته است «که نام ستونی بود که از چوب بود و حضرت رسول بدان پشت می‏کرد و خطبه می‏خواند. و چون منبر مقرر شد و بر آن منبر برآمدند و خطبنه خواندند از آن ستون ناله برآمد مانند طفلی که از مادر جدا شود.(17)

احضار و گواهی درختان به رسالت محمد(ص)

در نهج‏البلاغه امیرالمومنین و غیر از آن، منقول است که حضرت علی(ع) فرمودند: من با حضرت رسول اکرم بودم، روزی که اشراف قریش به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند یا محمد! تو دعوی بزرگی می‏کنی که پدران و خویشان تو نکرده‏اند و ما از تو امری سوءال می‏کنیم اگر اجابت ما نمایی می‏دانیم که تو پیغمبری رسول وگرنه می‏دانیم که تو ساحر و دروغگویی. حضرت فرمود: سوءال شما چیست؟ گفتند: بخوان از برای ما این درخت را که کنده شود از ریشه خود و بیاید درپیش تو بایستد. حضرت فرمودند: که خداوند بر همه چیز قادر است اگر شد شما ایمان خواهید آورد. گفتند: بلی! فرمود: من آن چه را که شما طلب می‏کنید انجام می‏دهم ولی می‏دانم که ایمان نخواهیدآورد. پس فرمود: ای درخت، اگر به خدا و روز قیامت و رسالت الهی من ایمان داری پیش آی. پس به حق آن خداوندی که او را به حق فرستاد آن درخت از ریشه کنده شد از زمین و به جانب آن حضرت روانه شد.»(18)

جامی این اعجاز نبوی را با ابیات:

نخل که بودش به زمین سخت پای

جست به فرموده‏ی امرت زجای (19)

اشجار را بهر کنف، آواز داد از هر طرف

پیشش زدند از دور صف، در قضای آن نهان(20)

بیان می‏نماید.

امتناع پیامبر از خوردن بزغاله مسموم

از جمله معجزات پیامبراکرم(ص) این بود که بزغاله‏ای بریان و مسموم برایش آوردند ولی او از خوردن گوشت آن حیوان بریان امتناع فرمودند. صحابه علت را جویا شدند، حضرت فرمودند: این بزغاله به من گفت که گوشت مرا مسموم کرده‏اند. ابیات ذیل جامی بیانگر این معجزه است:

شد پیش اعدا از کرم، زد پیش او از حال سم

بزغاله مسموم دم، کز وی نیالاید دهان(21)

چون لب تو لقمه ز بزغاله کرد

لقمه به زیر لب تو ناله کرد

گفت که آلوده به زهرم، مخور

گرچه برد تلخی زهر این شکر(22)

تنیدن تارهای عنکبوت بر در غار ثور

درجریان هجرت رسول اعظم و پس از خروج نبی مکرم اسلام از مکه و هجوم دشمنان و کفار معاند پیامبر به خانه رسول اعظم برای از بین بردن ایشان و همزمان با تعقیب مشرکان و آگاهی آنان از محل اختفا، به ناگاه با تارهای تنیده شده عنکبوت بر دهانه غار مواجه شدند که این امر باعث اضلال و گمراهی مشرکان و کفار گردید. آیه 40سوره توبه نیز موءید این موضوع است.

جامی نیز با ابیات زیرین، اشاره‏ای به این اعجاز پیامبر می‏نماید:

شد بر در غار محن، بهرش عناکب پرده تن

تا از حسود پر فتن، برحان او ناید زیان (23)

بر در غاری که گذار تو بود

وزطلب خصم حصار تو بود

پرده چرا یافت یکی جانور

بیضه برای چه نهاد آن دگر (24)

تخم‏گذاری مرغ وحشی بر در غار ثور

جامی در ابیات:

برغم بدخواهان دین، شد پیش تیغ و تیر کین

چون بیضه‏های آهنین، بیض حمامش پاسبان(25)

پرده چرا یافت یکی جانور

بیضه برای چه نهاد آن دگر (26)

مجددا به همان جریان مهاجرت حضرت پیامبر و تخم‏گذاری کبوتر وحشی بر روی و یا کنار تارهای تنیده عنکبوت که موجب اغفال مشرکان و مانع دخول کفار به غار گردید، اشاره می‏نماید.

تکلم سوسمار و تأیید نبوت پیامبراکرم(ص)

بیت:

بر فرقه‏ئی از دین‏بری، درمعنی پیغمبری

چون زد دم از دعواگری شد ذیئب و جنب شاهد بر آن (27)

براعجاز اذعان و سوسمار و گرگ بر رسالت و خاتمیت پیامبر و همچنین دریدن عتبه بن ابی‏لهب به وسیله شیر درنده به جهت استهزای پیامبر دلالت می‏نماید.

شیرآوری گوسفند بی‏شیر توسط پیامبر(ص)

«از معجزات متواتره پیامبر این است که نقل کرده‏اند که حضرت رسول اکرم چون از مکه به مدینه هجرت فرمودند، در اثنای راه به خیمه «ام معبد» رسید و ابوبکر و عامبر بن فهیره و عبداله بن اریقط درخدمت آن حضرت بودند. چون به نزدیک خیمه «ام معبد» رسیدند، از او تقاضای خرما و گوشت کردند. گفت:«اگر چیزی نزد من بود در مهمانداری کوتاهی نمی‏کردم. حضرت به گوسفند کنار خیمه او نگاه کرد و فرمودند: ای ام‏معبد! این گوسفند چیست؟ گفت: از بسیاری ضعف و لاغری نتوانست که به چرا برود. پیامبر فرمودند: آیا شیر دارد؟ گفت: مدت‏هاست که بی‏شیر است. حضرت فرمودند: رخصت می‏دهی که آن را بدوشم. حضرت گوسفند را طلبید و دست مبارکش را به پستانش کشید و ظرفی که چند نفر را سیراب می‏کرد خواست. ابتدا مقداری از آن را به «ام معبد» داد و پس از آن خود و یارانش را سیر نمود. وقتی که «ابومعبد» که شوهر زن بود از صحرا برگشت. پرسید که این شیر را از کجا آورده‏ای؟ ام‏معبد قصه را نقل کرد که ابومعبد گفت که او حتما کسی است که به پیغمبری رسیده‏است.(28)

جامی این موضوع را در قالب این بیت بیان نموده‏است:

کف‏بر بزی کش از کبر، پستان نبود از شیر تر

مالید و شد پرشیرتر، پستانش از میش جوان(29)

طعام اندک برای اطعام افراد زیاد

«روایت شده‏است که چون حضرت رسول داخل مدینه شدند، درخانه ابوایوب انصاری فرود آمد و در خانه او به غیر از یک بزغاله و یک صاع گندم نبود. بزعاله را برای آن حضرت بریان کرد و از گندم نان پخت و به نزد رسول خدا آورد. حضرت فرمودند که درمیان مردم ندا کنند که هرکس طعامی می‏خواهد به خانه ابوایوب بیاید. پس ابوایوب ندا کرد و مردم زیادی می‏دویدند و خانه از مردم همانند سیلاب پر شد و همه خوردند و سیر شدند و طعامی کم نیامد.»(30)

این ابیات جامی، موید و بیانگر این معجزه نبوی است:

زاندک طعامی در دمی، اطعام کرده عالمی

و آن طعمه بی بیش و کمی، باقی به جانش همچنان(31)

گرسنه و تشنه هزاران هزار

گشته از آن جرعه‏کش لقمه‏خوار (32)

جوشیدن چشمه از زمین

«درتاریخ نقل است روزی که اصحاب در حدیبیه محصور بودند، شکایت تشنگی و قلت آب نمودند. حضرت رکوه‏طلب کرد و دست مبارک بر بالای آن نهاد. از میان اصابع آن سرور، عیون منفجر شد، چنان که مردمان و مرکبات سیراب شدند و مشک‏ها پر کردند و همچنین درحدیبیه چاهی خشک شده‏بود، حضرت تیری را از کیش بیرون کشید و به براء بن عارب داد و فرمودند این سهم را در این قلیب بزمین فرو برد. براء بن عارب چنان کرد که دو چشمه از زیر آن تیر فوران کرد.(33)

این بیت جامی یادآور این اعجاز نبوی است:

صدتشنه را بی‏راه و رو، بود از کف او آب جو

از فرجه‏ی انگشت او، شد آب جوشان چشمه‏سان(34)

سایه نداشتن پیامبراکرم(ص)

درتاریخ نقل است که پیامبر عظیم‏المقدار اسلام سایه نداشت و همیشه در سفرها، ابری بر بالای سر او درحال حرکت بود که او را از گرمای سوزان و طاقت‏فرسای حجاز مصون می‏داشت.

نمونه‏ای از ابیات جامی این اعجاز نبوی را در اذهان، تداعی می‏نماید:

سایه نبودش همچو خور، و این طرفه‏تر اندر سفر

از تاب بالای سر، بودی سحابش سایه‏بان(35)

چتر فرازنده‏ی فرقت سحاب

سایه‏نشین چتر ترا آفتاب

سایه‏ندیدت به زمین هیچکس

نور بود سایه خورشید و بس(36)

معراج پیامبر اعظم

معراج در لغت «به معنای عروج و تعالی به سوی آسمان‏هاست» (37) و در اینجا عبورکردن یک شبه پیامبر اسلام از مسجدالحرام به سوی مسجدالاقصی است که در قرآن مبین در دو سوره «نجم» و «اسری» به طور مشروح به آن اشاره شده است.

این اعجاز پیامبر در اشعار جامی در قالب ابیات ذیل، بیان شده است:

هرگه نهاده پا برون، از تنگنای چند و چون

یک گام او بوده فزون از عرصه‏ی کون و مکان

آن شب که می‏زد از حرم، بر مسجدالاقصی قدم

میراند تا ملک قدم، یک ران همت زیر ران

می‏شد قرین جان و تن تا بارگاه ذوالمنن

بی‏جان رهین ما و من، نی تن اسیرخان و مان (38)

چون شب اسری کشید سرمه‏ی ما زاغ

نقش سوی کی شود حجاب محمد(39)

تقدم ذاتی پیامبراکرم(ص)

در حدیث از پیامبراکرم منقول است «کنت نبیأ و آدم بین‏الماء و الطین» بنابراین پیامبر عظیم‏الشأن اسلام(ص) بر همه پدیده‏ها و انسان‏ها و پیامبران قبلی خود تقدم ذاتی دارد. جامی بیت زیر را با عنایت به این مفهوم سروده است:

خدا بر سروران سرداریش داد

زخیل انبیا سالاریش داد (40)

امی بودن پیامبر اعظم

یکی از معجزات رسول اکرم این بود که ایشان شخصیت درس ناخوانده‏ای بودند که آیات نوربخش قرآن حکیم را برای مردم خواندند و بدون رفتن به مکتب و خط نیاموخته، خط بطلان و نسخ بر تمامی کتب و ادیان آسمانی قبلی همچون، تورات و انجیل کشید و بعثت پیامبر در قومی تحصیل‏ناکرده و بی‏سواد و رهنمونی این قوم از حضیض جهالت و نادانی به اوج افتخار را می‏توان از جنبه‏های اعجازآمیز رسول عشق و مهربانی دانست.

جامی ابیات زیرین را با توجه به آیه «الذین یتبعون الرسول النبی الا می‏الذی(41)» در خصوص معجزه امی بودن پیامبر سروده است:

فیض ام‏الکتاب پروردش

لقب امی خدای از آن کردش

لوح تعلیم ناگرفته به بر

همه از اسرار لوح داده خبر

قلم و لوح بودش اندر مشت

ز آن نفر سودش از قلم انگشت (42)

شکستن ایوان کسری هنگام ولادت

در تاریخ مثبوت است که همگام و مقارن با ولادت پیامبر در هفدهم ربیع‏الاول حوادثی غیرطبیعی و معجزه‏آسا در گوشه گوشه جهان اتفاق افتاد که از آن جمله شکستن ایوان کسری بود. جامی نیز با توجه به این معجزه فوق بیت زیر را سرود.

قصر نبوت به تو چون شد بلند

کسر به مقصوره‏ی کسری فکند (43)

دریافت طعام و شراب از جانب خداوند

در حدیث پیامبراکرم منقول است که «ابیت عند ربی، یطعمنی و یسقینی» من در نزد خداوند بیتوته می‏کنم و او خود مرا طعام و شراب می‏دهد. بیت زیر جامی، موءید این موضوع است:

مائده ک‏آن نیم شبیت آمده

روزه‏ئی از خوان «ابیت» آمده (44)

«یطعمنی» طعمه و «یسقینی» آب

اینت گوارنده طعام، آن شراب

شخصیت جامع

پیامبر عظیم‏الشأن اسلام، در اوج داشتن معجزات و افتخارات، اعجازی افزون و فراتر داشت که همان شخصیت جامع و کامل ایشان است، به گونه‏ای که ایشان مستجمع جمیع صفات و کمالات و وارستگی‏ها و سجایای اخلاقی و انسانی بوده است فی‏المثل حسن خلق ایشان به گونه‏ای بوده که خداوند در خصوص ایشان می‏فرمایند: «و انک لعلی خلق عظیم». (45)

نتیجه:

از آنجا که یکی از بهترین شیوه‏های تربیت، معرفی الگوهای برتر و موفق است و خداوند نیز بارها در قرآن به پیامبرش دستور معرفی انسان‏های برجسته و ممتاز را به مردم داده، برترین و والاترین الگو برای مسلمانان به استناد آیه «لقد کان لکم فی‏رسول‏الله اسوه حسنه» (46) پیامبر عظیم‏الشأن اسلام است.

با وجود کثرت معجزات پیامبر اسلام و وضوح آنها، هنوز هم شخصیت والا و جامع این نبی معظم ناشناخته مانده و شناخت درست و دقیق حقایق و معارف دین مبین و شخصیت عظیم ایشان، مقوله‏ای غریب است که نیازمند تحقیق و پژوهش محققان و ژرف‏اندیشان است، زیرا که شخصیت رسول اعظم هر اندازه که شکافته شود باز همگان احساس می‏کنند که در اول راهند و چیزی درباره آن وجود اقدس نگفته‏اند.

پی‏نوشت‏ها:

1- المنجد،لوئیس معلوف، ترجمه محمد بندریگی، جلد 2 ص 1080

2- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، جلد 3، ص 4222.

3- قرآن کریم، سوره اسراء، آیه 78.

4- قرآن کریم، سوره بقره، آیه 26.

5- دیوان جامی، قصیده 56 ، ص 83.

6- همان.

7- قرآن کریم، سوره قمر، آیه 1.

8- دیوان جامی، قصیده 56، ص 83.

9- منتهی الامال، شیخ عباس قمی، ص 44.

10- دیوان جامی، قصیده 56، ص 83.

11- نهج‏البلاغه، امیرالموءمنین علی‏ابن ابی‏طالب، خطبه 193.

12- دیوان جامی، قصیه 56، ص 83.

13- هفت اورنگ (سلسة الذهب) جامی، ص 9.

14- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 379.

15- منتهی‏الامال، شیخ عباس قمی، ص 46.

16- دیوان جامی، قصیده 56، ص 83.

17- لغت‏نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، جلد 6، ص 8095.

18- منتهی‏الامال، شیخ عباس قمی، ص 46.

19- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 380.

20- دیوان جامی، قصیده 56، ص84.

21- همان، ص 84.

22- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 380.

23- دیوان جامی، قصیده 56، ص 84.

24- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 380.

25- دیوان جامی، قصیده 56، ص 84.

26- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 480.

27- دیوان جامی، قصیده 56، ص 84.

28- منتهی‏الامال، شیخ عباس قمی، ص 53 و 54.

29- دیوان جامی، قصیده56، ص84.

30- منتهی‏الامال، شیخ عباس قمی، ص53.

31- دیوان جامی، قصیده56، ص 84.

32- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 84.

33- گوهر مراد، ملاعبدالرزاق لاهیجی، ص 281.

34- دیوان جامی، قصیده56، ص84.

35- همان.

36- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 379.

37- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، جلد 3، ص 4226.

38- دیوان جامی، قصیده 56، ص 84.

39- دیوان جامی، ترجیع‏بند1، بند 2، ص95.

40- هفت اورنگ، (یوسف و زلیخا) جامی، ص 583.

41- قرآن کریم، سوره اعراف، آیه 157.

42- هفت اورنگ (سلسلة‏الذهب) جامی، صص 8و 9.

43- هفت اورنگ (تحفة‏الاحرار) جامی، ص 379.

44- همان، ص 380.

45- قرآن کریم، سوره قلم، آیه 4.

46- قرآن کریم، سوره احزاب، آیه 21.

منابع:

-قرآن کریم.

-نهج‏البلاغه، امیرالموءمنین علی‏ابن ابی‏طالب، صبحی صالح، انتشارات نهضت.

- تاریخ جهان‏گشای جوینی، عطاملک جوینی (گزیده) دکتر خلیل خطیب رهبر، چاپ مهارت، نوبت اول، چاپ 1371.

- دیوان جامی- ویراسته هاشم رضی، چاپ پیروز، 1341.

- فرهنگ فارسی معین، محمد معین، چاپ نهم، چاپخانه سپهر، 1375.

- گوهر مراد، ملا عبدالرزاق لاهیجی، مقدمه زین‏العابدین قربانی لاهیجی، تهران، انتشارات سایه،1383.

لغت‏نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران.

- منتهی‏الامال، شیخ عباس قمی، قم، کامکار، 1384.

- هفت اورنگ، جامی، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، چاپ ششم، چاپخانه مهارت، 1370.